

علامه شعرانی و جمع قرآن

دکتر نادعلی عاشوری تلوکی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

چکیده

علامه شعرانی تعلیقات فراوانی بر کتب دینی نظیر تفسیر ابوالفتوح و منهج الصادقین نوشته است. در لابلای این تعلیقات نظریات نادری در زمینه جمع و نگارش قرآن و نظم و ترتیب آیات و سوره‌های آن اظهار کرده است. حاصل نظریات او این است که نزول دفعی قرآن بر فرشته وحی و نزول تدریجی آن بر قلب پیامبر اسلام بوده است و آن حضرت چنان قرآن را در حافظه داشت که هیچگاه فراموش نمی‌کرد یا در خواندنش به اشتباه نمی‌افتاد. جمع آیات در سوره به دستور آن حضرت بود؛ اما جمع سوره‌ها در مصحف به اجتهاد صحابه صورت گرفته است و در این خصوص نهی شرعی یا عقلی وجود نداشته است.

کلید واژه‌ها: نزول تدریجی، نزول دفعی، جمع قرآن، حافظه پیامبر اسلام، ترتیب آیات، ترتیب سوره، توقیف و اجتهاد.

۱. مقدمه

مسئله جمع و تدوین قرآن کریم و چگونگی تنظیم و ترتیب آیات و سوره‌های آن، از

جمله مهم ترین موضوعات و مسائلی است که اذهان مفسران پرشمار این کتاب آسمانی و دانشمندان علاقه مند به علوم قرآنی را به خود معطوف داشته است. نباید تصور شود همه مسائل مربوط به سرگذشت قرآن و جمع و نگارش آن، به دور از هرگونه ابهام و پیچیدگی است.

حق این است که اگر چه بسیاری از مباحث مربوط به تاریخ قرآن و سرگذشت این آخرین صحیفه آسمانی در میان تفاسیر شیعه و سنی و احادیث فریقین به وضوح و روشنی آمده است، با این همه، پاره‌ای از مطالب، همچنان پیچیده و مبهم باقی مانده است؛ به گونه‌ای که در برخی از موارد، اظهار نظر قطعی را برای قرآن پژوهان دشوار می‌سازد.

دلیل بارز این مدعا را می‌توان در اختلاف نظرهایی که درباره موضوع جمع و تألیف قرآن، در زمان حیات پیامبر و یا بعد از رحلت آن حضرت بیان شده است، به روشنی مشاهده کرد. تردیدی نیست که هر یک از دو گروه موافق و مخالف، بر اساس ادله و شواهدی اظهار نظر می‌کنند که برای طرف مقابل قابل پذیرش نیست، یا در معرض نقد و ایراد قرار دارد. اگر همه مطالب مربوط به این بحث آن چنان روشن بود، چنین اختلاف نظرهای فاحشی در این زمینه پدید نمی‌آمد. بی تردید، نقش اختلافات فرقه‌ای و تعصبات مذهبی را نباید در ایجاد این گونه اختلاف نظرها نادیده یا دست کم گرفت؛ اما علی‌رغم این مسائل، دشواری و پیچیدگی متون و منابع موجود دخیل در این بحث را هم نباید از نظر دور داشت. بنابراین در مسائل مربوط به تاریخ قرآن و سرگذشت این آخرین کتاب آسمانی، در حد امکان باید از سطحی نگری به دور بود و با تکیه بر تحقیقات ریشه‌دار و تا حدودی محتاطانه به اظهار نظر پرداخت [۱].

درباره تاریخ قرآن، این نکته قابل تذکر است که اگر چه کلیه مطالب مربوط به این بحث در کتابهای حدیثی و تفسیری شیعه و سنی موجود است؛ اما به کارگیری چنین اصطلاحی در زمینه سرگذشت قرآن، ظاهراً نخستین بار توسط غربی‌ها انجام گرفته است و کتاب "تاریخ قرآن" تئودور نولدکه (۱۹۳۱-۱۸۳۶م) مستشرق آلمانی را اولین اثر در این علم باید به شمار آورد [۲].

مستشرقان پس از آنکه در تاریخ تورات و انجیل به تحقیق و مطالعه پرداختند تا صحت و سقم ادعای یهود و نصاری را در آسمانی بودن این دو کتاب محرف موجود به دست آورند؛ به مطالعه سرگذشت قرآن علاقه نشان دادند تا انتساب قرآن را به وحی الهی مورد بررسی قرار دهند. غافل از آنکه میان سرگذشت قرآن با تورات و انجیل موجود، فاصله از زمین تا آسمان است و اساساً به هیچ وجه نمی توان این سه کتاب را در عرض هم قرار داد. آنچه هم اکنون به نام تورات یا انجیل در بین یهودیان و مسیحیان موجود است، به گواهی متن خود این کتابها و شهادت علما و دانشمندان، هرگز آن چیزی نیست که بر حضرت موسی و عیسی نازل شده است. حال آنکه سرگذشت قرآن، از اولین آیه تا آخرین آیه ای که فرود آمد، آن چنان واضح و روشن است که جای کمترین ابهام یا ایرادی باقی نمی ماند.

البته - همان گونه که اشاره شد - در زمینه جمع قرآن در دوره حیات پیامبر یا اندکی پس از رحلت آن حضرت در بین دانشمندان علوم قرآنی پاره ای اختلاف نظر مشاهده می شود که این مسأله یا مواردی شبیه به آن به اصالت قرآن خللی وارد نمی سازد.

به هر صورت، اصطلاح "تاریخ قرآن" اولین بار به وسیله غربی ها به کار رفته است و به تدریج در بین مسلمانان رواج یافت و ابو عبد الله زنجانی هم در بین شیعه ها اولین دانشمندی است که کتاب مستقلی در این علم با عنوان "تاریخ القرآن" به زبان عربی تألیف کرد [۳].

تاریخ قرآن بخشی از علوم قرآنی است که در آن مباحثی نظیر کیفیت جمع و نگارش قرآن، چگونگی شناخت و ترتیب و تنظیم آیات و سوره ها، مصاحف مختلف قرآن و زمان یکی کردن آن، خط قرآن و اعجاز و نقطه گذاری آن و ده ها مطلب مشابه دیگر مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

یکی از دانشمندانی که به این مسأله توجه داشته و پاره ای از مباحث مربوط به سرگذشت قرآن را مورد رسیدگی قرار داده است، علامه بزرگوار، مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی (۱۳۹۳ - ۱۳۲۰ هـ) معروف به علامه شعرانی است. وی عالمی

جامع و حکیمی کامل بود که در بسیاری از علوم منقول و معقول چیره دست و صاحب رأی و نظر بود. وی ادیب، فقیه، اصولی، متکلم، مفسر، محدث، مؤرخ، منجم و شاعر بود و در بسیاری از این زمینه‌ها مکتوبات ذی‌قیمتی از خود به یادگار گذاشت. البته بیشتر نوشته‌های ایشان به صورت حواشی و تعلیقات و شروح است که بر پاره‌ای از کتابهای مهم تفسیری و حدیثی بر جای مانده است و ظاهراً کمتر تمایلی به نگارش تألیفات مستقلی داشته‌اند؛ اما در همین تعلیقات فراوان - که در صورت گرد آوری، خود چندین مجلد کتاب خواهد شد^(۱) - نکات حائز اهمیت و اظهار نظرهای بدیع و جالبی مشاهده می‌شود که حاکی از اطلاعات ژرف و عمیق او از علوم مختلف، و روشن بینی و زمان‌شناسی ایشان است. خود در مقدمه ترجمه و شرح "تبصرة المتعلمین" علامه حلی درباره خویش می‌فرماید: "اما بعد چنین گوید: ابوالحسن بن محمد المدعو بالشعرانی، عفی عنه، که مدتی از عمر خویش در فنون علوم دینی از معقول و منقول مصروف می‌گردید و هنگام مطالعه کتب از تفاسیر و احادیث، و اصول و فروع، نکاتی لطیف به خاطر می‌رسید و در وقت ثبت می‌شد. تا آنکه به توفیق خدا بسیاری از آنها به رسم تعلیق در حواشی بعضی کتب ضبط گردید، مانند مجمع البیان و ارشاد القلوب و صحیفه سجاده و تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی و منهج الصادقین و کتاب کافی و وافى و بعض مجلدات وسائل و لغات القرآن و غیر آن [۴]". این تعلیقاتی که ایشان به عنوان "نکاتی لطیف" از آن یاد کرده‌اند، در پاره‌ای موارد واقعاً بکر و بدیع و در نوع خود اگر بی نظیر نباشد، به طور قطع کم نظیر است. به خصوص که اگر به جو و فضایی که این سخنان مطرح شده است، توجه داشته باشیم. از جمله زمینه‌هایی که ایشان به اظهار نظر درباره آن پرداخته است، موضوع جمع و نگارش قرآن و نظم و ترتیب آیات و سوره‌ها است که ذیلاً به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم.

۱. نگارنده بخش‌هایی از این کار را انجام داده است و بر این آرزو است که با اتمام آن بتواند در طی سالهای آتی، مجموع پژوهش‌های ایشان را در قالب کتاب‌های مستقلی به جامعه اسلامی عرضه کند.

۲. نزول تدریجی

از جمله مسائلی که در تاریخ قرآن پیوسته مورد توجه بوده است، نزول تدریجی آن است. در اینکه چرا کتب آسمانی پیشین نظیر تورات و انجیل به یک باره نازل گردید و قرآن به تدریج بر پیامبر فرود آمد دلایلی ذکر شده است [۵] که تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که علامه شعرانی در ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره، «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» می‌نویسد: «قرآن کلام خدا است و دلالت بر معانی مخصوص دارد و آنکه در بیت العزه، قرآن بر وی فرود آمد، البته موجود عاقلی است مدركِ معنا و الفاظ قرآن، یعنی فرشته‌ای است در آسمان دنیا و آن آسمانی است نزدیک‌تر به عالم محسوس مادی؛ چون آسمان‌ها بسیارند و آنکه از همه نزدیک‌تر به این جهان است، آسمان دنیا نامند. ملکی در آنجا قرآن را یک جا فراگرفت و از آن آسمان نَجْمَ نَجْمَ یعنی نوبت به نوبت و به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد. اما سرّ اینکه چرا باید اول به آسمان دنیا آید و چرا یک سره از لوح محفوظ بر پیامبر ﷺ نازل نگشت، بر ما معلوم نیست. شاید پیمودن عوالم متوسط بین عالم جسمانی و مجرداتِ ملاءِ اعلی از لوازم هر وجودی است که از آن عالم به عالم محسوس آید و از این معنا لازم نیاید که آن فرشته در آسمان دنیا افضل از خاتم انبیاء ﷺ بُود؛ چون انسان کامل خلیفه حق است و از هر وجود برتر، و فرشتگان عَمَّالِ اویند در ملکوت» [۶] و در جایی دیگر فرموده‌اند: «باید دانست که قرآن بر خلاف کتابهای سایر انبیا، با خصوصیاتِ الفاظِ نازل شده است؛ بدین معنی که بر سایر انبیا اصلِ مطلب و معنا نازل می‌شد و آنها به هر لفظی که می‌خواستند، از آن معنا تعبیر می‌کردند؛ اما در مورد قرآن، عینِ الفاظ بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد، یا صدرا می‌شنید یا صورتِ الفاظ در قلب مبارکش نقش می‌بست؛ چنان که می‌فرماید: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ [شعراء/ ۱۹۳ و ۱۹۴] و نیز غیر قرآن مطالبِ دیگر نیز بر حضرت پیامبر ﷺ القا می‌گردید، و وی از طرفِ خداوند تعالی مأمور بود که آنها را جزو قرآن قرار ندهد و آنها احادیثِ قدسیه یا سُنَنِ سَنِيَّةِ نبویه است. قرآن در مدت بیست و سه سال - که طول مدت نبوت است - نازل شد و مشهور آن است که ابتدا سوره [فَرَقْنَا بِاسْمِ رَبِّكَ] [علق/ ۱]

نازل شد و آخرین آنها معلوم نیست کدام آیه است و از اصحاب پیامبر ﷺ روایات مختلفی نقل شده است؛ گویا هر کس آخرین آیه‌ای را که از پیامبر ﷺ شنید، آخرین آیه منزل دانسته و آنچه را بعد از آن نازل شده، در نظر نداشته است؛ ولی چون آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» که در سوره مائده [آیه سوم است] و به اتفاق در حجة الوداع یعنی دو ماه و نیم قبل از رحلت پیامبر ﷺ نازل شده و سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» [نصر ۱۷] دلالت می‌کند بر اینکه خدا به پیامبر ﷺ خبر رحلت او را می‌دهد، باید سوره مائده و نصر از آخرین سوره باشد و نازل شدن چیزی بعد از آن معلوم نیست و موافق این قول، احادیثی وارد شده است [۷].

۳. حفظ پیامبر ﷺ

از دیگر موضوعاتی که مرحوم علامه شعرانی در چند مورد به آن اشاره کردند، مسألة حفظ و قرائت پیامبر ﷺ است که به اعتقاد ایشان جز به اعجاز الهی چیز دیگری نیست. وی در ذیل آیه ۳۵ سوره فرقان مرقوم داشتند: «پیامبر اکرم ﷺ در حال وحی که قرآن بر وی نازل می‌شد، همه کلمات آن در خاطر مقدسش ثابت می‌گشت، همچنان که در حال صحو آن را لفظ به لفظ برای مردم قرائت می‌فرمود و این از معجزات اوست و تا آخر عمر آن آیات و حروف را مرتب در خاطر داشت و آن هم معجزه است و چون پیوسته وحی بر او می‌آمد، به ارتباط روح شریف با عالم غیب مؤید بود» [۸] و در ذیل آیات ۶ و ۷ همین سوره فرمودند: «سخنی که قرائن بر خلاف آن شهادت دهد، بی جا و ظلم است و اگر خطیب یا شاعری بدیهه گو، بی تأمل خطبه گوید یا شعری بسازد و بر کسی املا کند تا او بنویسد و باز بخواهد، همان که املا کرده، بار دیگر بخواند همچنان که با نوشته اول هیچ اختلاف نداشته باشد، محال است و هرگز نتواند عین عبارت خطبه و شعر اول را تکرار کند و حضرت پیغمبر ﷺ بر حسب اقتضای مقام مانند جنگ بدر و احد، آیات بسیار و متنق قرائت می‌فرمود و کتاب و وحی می‌نوشتند و گاه سوره‌های بزرگ مانند انعام و مائده بر نویسندگان وحی القا می‌فرمود و می‌نوشتند و باز همان سوره‌ها را قرائت می‌فرمود،

نه از نوشته؛ چنان که در نماز آیات، سوره‌های بزرگ مانند بقره و انعام را قرائت می‌فرمود و هرگز نمی‌توان گفت این سوره‌ها را مدتی پیش از قرائت ساخته و پرداخته و حفظ کرده بود؛ چون غالباً مناسب مقام و با شأن نزول است و هیچ یک از اصحاب و زنان و مؤمنان و منافقان نقل نکردند که پیغمبر ﷺ وقتی را برای حفظ کردن و ساختن قرآن معین کرده باشد یا از آنها که نوشته بودند، در حفظ کمک خواسته [باشد]؛ بلکه چون جبرئیل سوره‌ای مانند انعام بر پیامبر ﷺ قرائت می‌فرمود، علاوه بر شنیدن، عبارت همه الفاظ آن مانند نقشی بر لوح ضمیر مقدس آن حضرت ثابت می‌شد که وقتی باز می‌خواست بخواند، از روی همان نقش ضمیر تکرار می‌فرمود؛ چنان که کسی نوشته در پیش داشته باشد و این معنا برای مردم عادی محال است و آن حضرت همه قرآن را همچنین بی رجوع به نوشته از حفظ داشت [۹۱].

همچنین در جایی دیگر آورده است: "از عجایب آیات نبوت است که پیامبر ﷺ در خلوت و جلوت قرآن را از روی نوشته حفظ و تکرار نمی‌کرد؛ بلکه هر سوره را از حفظ می‌خواند و اگر نویسندگان در نوشتن سهو می‌کردند و بر او می‌خواندند، او خطای آنها را اصلاح می‌فرمود و محال است کسی گفته خود را بی کم و کاست تکرار کند، تا چه رسد به آنچه از جبرئیل یا دیگری شنیده باشد و آن حضرت سوره انعام و امثال آن را از بر می‌خواند در نماز کسوف و در غیر آن [۱۰۱]."

۴. جمع قرآن

در زمینه جمع قرآن همواره دو نظر متفاوت وجود داشته است. گروهی متمایل به این عقیده‌اند که قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ و به دست آن حضرت میان دو جلد قرار گرفت و دسته‌ای بر این باورند که اگر چه حفظ و نگارش قرآن تماماً در زمان پیامبر ﷺ انجام گرفت؛ اما پس از رحلت آن حضرت، صحابه قرآن را میان دو جلد قرار دادند. هر یک از این دو گروه برای اثبات عقیده خویش دلایلی اقامه کرده‌اند که صرف نظر از صحت و سقم این دلایل باید بر این نکته تأکید ورزید که اختلافات

فرقه‌ای و مذهبی هم در این دسته‌بندی و جهت‌گیری بی‌تأثیر نبوده است. اما در این میان گروه سومی هم پیدا شدند که چون تا حدودی از تعصب مذهبی به دور بودند و کم‌تر جانب‌دارانه اظهار نظر کردند و بیشتر به دلایل متقن و محکم تکیه داشتند، به این جمع بندی رسیدند که آنچه دو گروه موافق و مخالف را از هم جدا ساخته است، اگر در فضایی آرام و به دور از جار و جنال حاشیه‌ای مورد بررسی و رسیدگی قرار گیرد، با هم قابل جمع و سازش است و می‌توان در یک جمع بندی نهایی به نظر سوم - که حق و صواب است - رسید. مرحوم علامه شعرانی، از آن جمله دانشمندانی است که به رأی و نظر سوم گرایش دارد و بر این عقیده است که قرآن اگر چه در دوره پیامبر ﷺ به طور کامل حفظ گردید و صدها حافظ قرآن و ده‌ها کاتب وحی مجموع آنچه را که بر حضرت نازل شده بود، در گنجور خاطر خویش حفظ کرده و در نوشت افزارهایی ثبت نمودند؛ اما به دلایلی، پس از رحلت پیامبر ﷺ آن را میان دو جلد قرار دادند و این کار نه از عظمت قرآن می‌کاهد و نه فضیلت فراوانی برای مکتب خلفا محسوب می‌شود.

علامه در مقدمه تفسیر منهج الصادقین در این باره نوشته است: "جمع آیات در سوره‌ها در عهد خود پیغمبر ﷺ و به امر و دستور آن حضرت بود و ترتیب آیه‌ها نیز؛ و اینکه فلان سوره بزرگ است و فلان سوره کوچک و در آغاز سوره‌ای حروف مقطعه است و در سوره‌ای نیست و در آنکه هست چه حروف است و اسامی سوره و اینکه هر سوره مَبْدُوق بسم الله است جز براءت، همه به امر پیغمبر ﷺ بود و هر سوره را به نام و نشان، گروه بی‌شماری از مسلمانان جزیره العرب نوشته یا از برداشتند و اینکه گویند، امیر المؤمنین خواست قرآن را جمع کند، مقصود جمع سوره‌هاست در یک مجلد، نه جمع آیات متفرقه و تشکیل دادن سوره؛ و همچنین زید بن ثابت و دیگران. و گرنه ترتیب و تشکیل سوره در زمان پیغمبر ﷺ بود؛ چنانکه در قرآن «فأتوا بسورة من مثله» [بقره/۲۳]، «فأتوا بعشر سور مثله مفتریات» [هود/۱۳] و «سورة انزلناها» [نور/۱] و در اخبار دُرُوبار رسول اکرم ﷺ بسیاری نام سوره‌های قرآن آمده و فضائل ذکر کرده، مانند سوره یس و سوره البقره و غیر ذلک [۱۱].

همچنین در جایی دیگر فرموده است: "قرآن را پس از اینکه بر آن حضرت نازل می‌شد، به امر او می‌نوشتند - و این نویسندگان را کاتب وحی می‌گویند - و مردم از روی آن نسخه می‌گرفتند و حفظ می‌کردند. درس و تعلیم قرآن در زمان پیامبر ﷺ مهم‌ترین کارها بود و آن حضرت هر کس را به دعوت قومی می‌فرستاد، با قرآن می‌فرستاد و امر می‌فرمود که قرآن بر آنها بخوانند... چون قرآن در حیات خود آن حضرت در معرض زیاد شدن بود؛ زیرا پیوسته وحی نازل می‌شد. تمام شدن و جمع آن البته باید بعد از رحلت آن حضرت صورت پذیرفته باشد. اول کسی که لزوم آن را دانست و متصدی جمع قرآن شد، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بود؛ چنان که علمای اهل سنت نیز نقل کرده‌اند" [۱۲].

شاید صریح‌تر از این دو اظهار نظر، گفتار ذیل باشد که در شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی مرقوم داشته‌اند: "کتابت قرآن و حدیث در مجلدی میان دو جلد کاری بود که پس از رسول خدا انجام شد و آن برای حفظ کتاب و سنت واجب بود" [۱۳].

دیدگاه آن مرحوم در این زمینه دقیقاً همان دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و مخالف نظر مرحوم خوئی در البیان است. مؤلف المیزان عقیده دارد که قرآن در زمان پیامبر ﷺ علاوه بر حفظ، به طور کامل نوشته‌شد و پس از رحلت آن حضرت میان دو جلد قرار گرفت؛ در حالی که مؤلف البیان به شدت در پی اثبات این نظر است که علاوه بر حفظ و نگارش قرآن، جمع و تدوین آن میان دو جلد هم به وسیله پیامبر ﷺ انجام گرفت.

مرحوم شعرانی که به طور قطع از هر دو دیدگاه با خبر بود و یا لاقلاً از نظر مرحوم خوئی که بارها در آثار خویش بدان اشاره کرده، اطلاع داشت [۱۴]، با قاطعیت اظهار می‌دارد که جمع قرآن در یک مصحف، پس از رحلت پیامبر ﷺ انجام گرفته‌است. ایشان که ظاهراً در اواخر عمر تصمیم به نگارش تفسیری بر قرآن داشتند و بخشهایی از آن در شماره‌های مختلف مجلد وقف میراث جاویدان منتشر شد، به عنوان

مقدمات تفسیر خود در این باره می‌فرمایند: "در زمان خود حضرت پیامبر ﷺ هر کس مقداری از قرآن یا تمام آنچه نازل شده بود، داشت. این آیات در کتابی یک جا ننوشته بود؛ بلکه روی استخوان گوسفند و تخته سنگ و پارچه چرم و گاهی هم کاغذ و تخته چوب نوشته بودند. در زمان خلافت ابوبکر، جنگ مسلمانان و مسیلمه کذاب در یمامه اتفاق افتاد و هفتاد نفر از قرآء کشته شدند. بعضی از صحابه ترسیدند که به واسطه جنگهای پی در پی، قرآء کشته شوند و قرآن از بین برود. عمر گفت: باید قرآن را در یک کتاب روی اوراق کاغذ نوشت و آن را مجلد نموده، محفوظ داشت. ابوبکر گفت: کاری که پیامبر ﷺ نکرده، چگونه مرتکب شوم؟ ولی بالاخره رأی عمر غالب آمد و زید بن ثابت را مأمور این کار کردند و او قرآن را در کتابی نوشت و نام کتاب را مصحف گذاشتند و این مصحف را امام نام نهادند و نزد حفصه دختر عمر که همسر پیامبر ﷺ بود، سپردند و از کتاب اتقان سیوطی و صحیح بخاری معلوم می‌شود که صحابه دیگر نیز قرآن را در کتابی جمع کرده و مصحفی داشتند و از کسانی که اسم آنها در کتابهای شیعه و سنی معروف به داشتن مصحفی است، ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل اند و اینها - تمام - غیر از مصحف امیرالمؤمنین علی است. در زمان عثمان، حدیفة یمانی به او گفت: امت محمد ﷺ را دریاب، قبل از اینکه در کتاب خود اختلاف کنند؛ آن طور که یهود و نصاری اختلاف کردند. چون در آذربایجان دیده بود که دو نفر با یکدیگر نزاع می‌کنند. یکی می‌گوید: قرائت من بهتر است و دیگری می‌گفت: قرائت من بهتر است. عثمان امر کرد، تمام مصاحف را حاضر کردند و آنها را سوزاندند و از روی مصحفی که زید بن ثابت در زمان خلافت ابوبکر نوشته بود، چندین مصحف نوشتند و به هر طرفی فرستاد؛ یکی به مکه و یکی به شام و بصره و کوفه، و یکی را در مدینه نگاه داشت و غرض عثمان این بود که همه به زبان قریش تلاوت قرآن کنند؛ چون زبان آنها فصیح‌تر از زبان طویف دیگر بود و شیعه را درباره این عمل عثمان [=سوزاندن مصاحف] سخن است که این جا محل ذکر آن نیست و سید مرتضی در شافی کاملاً تحقیق آن را فرموده است [۱۵].

این دیدگاهی که مرحوم شعرانی بیان فرمودند، دقیقاً همان مطالبی است که در تمامی مآخذ اهل سنت آمده است؛ اما نباید فراموش کرد که نه هر آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند، خلاف واقع است و نه اینکه ناقل و قائل این دیدگاه تماماً از دنیای تسنن است در جهان تشیع نیز این نظر پیروانی دارد که لااقل در دوران معاصر علاوه بر علامه شعرانی می‌توان از مرحوم علامه طباطبائی هم نام برد که بی تردید در تفسیر و علوم قرآن از سرآمدان این روزگار و بلکه سرآمد همگان است. ایشان هم در کتاب "قرآن در اسلام" دقیقاً همین مطالب را بیان فرمودند [۱۶] و در المیزان با تفصیل بیشتری در این زمینه سخن گفته بر این عقیده‌اند که "به طور مسلم جمع آوری قرآن به صورت یک کتاب بعد از درگذشت رسول خدا ﷺ اتفاق افتاده... و این طور جمع کردن، تنها و برای اولین بار در زمان ابوبکر باب شده است" [۱۷].

جالب است که ایشان این بحث را با تفصیل فراوان در ذیل آیه نهم سوره حجر در بحث تحریف ناپذیری قرآن مطرح کردند و علامه شعرانی هم در اثبات تحریف ناپذیری قرآن در حواشی وافی، به تفصیل به این مطلب پرداختند و از جمله در پاسخ کسانی که جمع قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ را دلیل بر وقوع تحریف در آن می‌دانند، فرمودند: "گردآوری قرآن در زمان ابوبکر به معنای گردآوری آیات در سوره‌ها نیست؛ بلکه به معنای گردآوری سوره‌ها در یک مصحف است؛ چون گردآوری سوره‌ها به فرمان رسول خدا در عصر خود بوده است" [۱۸].

۵. جمع آیات و سوره

همان گونه که از عبارت اخیری که از مرحوم شعرانی نقل کردیم بر می‌آید، یکی دیگر از مسائل و موضوعات مورد بحث در تاریخ قرآن، چگونگی نظم و ترتیب آیات در سوره‌ها و کیفیت تنظیم سوره‌ها در قرآن است. البته در این دو زمینه مختصر اختلاف نظرهایی مشاهده می‌شود؛ ولی هرگز این اختلاف دیدگاه تا آن اندازه جدی و عمیق نبوده است که موجب پیدایش دو گروه موافق و مخالف و نقد و طرد یکدیگر شود.

علامه شعرانی بر این باور است که نه تنها نظم و ترتیب آیات، بلکه معرفت و شناخت آیات و حتی معرفت و شناخت سوره‌ها نیز توقیفی و به دستور پیامبر بوده است. در عبارتی که پیش از این از ایشان نقل کردیم، از جمله آمده بود: جمع و ترتیب آیات در سوره‌ها در عهد خود پیغمبر ﷺ و به دستور آن حضرت بود [۱۹].

به اعتقاد ایشان "تقسیم قرآن به سوره و آیه، به امر الهی و در زمان خود حضرت رسالت ﷺ بوده است؛ چنان که کلمه سوره و سور در چند جای قرآن هست: «سورة انزلناها و فرضناها» [نور/۱]، «فأتوا بسورة من مثله» [یونس/۳۸] یا «فأتوا بعشر سور مثله مفتریات» [هود/۱۳] و چنان نیست که صحابه بعد از آن حضرت این سوره‌ها را نظم داده باشند و اگر چنین بود، جهتی نداشت که بعضی را بلند و بعضی را کوتاه قرار دهند یا در اول تمام سوره‌ها بِسْمِ الله بگذارند و اول سوره برائت نگذارند. پس معلوم می‌شود که این تنظیم در زمان آن حضرت و به امر ایشان صورت گرفته است. هر وقت سوره کاملی نازل می‌شد، تکلیف معلوم بود که سوره مستقل است و اگر چند آیه نازل می‌شد، خود آن حضرت دستور می‌داد که آن را جزو کدام سوره نازل شده و بعد از کدام آیه قرار دهند. ترتیب آیه‌ها در یک سوره توقیفی است؛ یعنی جایز نیست، ترتیب آن را بر هم زد. مثلاً در سوره حمد «ایک نعبد و ایک نستعین» مقدم است بر «اهدنا الصراط المستقیم»؛ پس این دو آیه به همین ترتیب نازل شده، عکس آن جایز نیست [۲۰].

نکته‌ای که آن مرحوم در موارد متعددی بیان داشته‌اند، این است که درباره نظم و ترتیب آیات در درون سوره‌ها جای کم‌ترین تردیدی نیست که در زمان پیامبر ﷺ و به دستور آن حضرت بوده است. حتی بلندی و کوتاهی سوره‌ها و اسامی آنها را توقیفی و به دستور وحی می‌داند. مثلاً در شرح روایتی از پیامبر ﷺ که فرمود: «به جای تورات هفت سوره بلند و به جای انجیل سوره‌های مثالی و به جنای زبور سوره‌های صد آیه‌ای به من داده شد و من را با سوره‌های کوتاه [بیر دیگر پیامبران] برتری دادند»، می‌نویسد: «از این حدیث معلوم می‌شود که سوره‌های قرآن با طول و

قصر در زمان پیامبر ﷺ مرتب بود با نام و بسم الله و حروف مقطعه و اینکه جمع آیات در سوره بعد از رحلت آن حضرت نبود [۲۱].

اما در نظم و ترتیب سوره‌ها عقیده دارد که منع شرعی یا نهی عقلی در میان نبوده است. از این رو صحابه مجاز بودند ترتیب پاره‌ای سوره را در مصاحف خویش تغییر دهند یا جا به جا کنند؛ اگر چه این کار پس از جمع قرآن در زمان ابوبکر دیگر مجاز نبوده و نیست.

ایشان در ادامه بحث قبلی در این زمینه می‌نویسند: "اما ترتیب سوره‌ها در مصحف به نحوی که سوره بقره مقدم بر آل عمران و آن مقدم بر نساء باشد و هكذا، برای کسی بوده که سوره‌ها را در مصحف جمع کرده است. لذا نقل می‌کنند: در بعضی مصاحف دیگر، ترتیب سوره غیر این بوده؛ چنان که در مصحف عبدالله بن مسعود، نساء بر آل عمران مقدم بوده است و مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام به ترتیب نزول بوده، یعنی هر سوره که مقدم نازل شده، مقدم نوشته شده است" [۲۲].

نکته جالب توجه دیگر آن است که نظر علامه شعرانی در این زمینه تا حدودی مطابق دیدگاه علامه طباطبائی است که عقیده دارد: اگر چه ترتیب آیات در درون سوره‌ها در زمان پیامبر ﷺ مشخص شده بود؛ ولی نظم و ترتیب فعلی سوره‌ها توقیفی نیست.

ایشان در بحث مفصلی که ذیل آیه ۹ سوره حجر درباره تحریف‌ناپذیری قرآن مطرح فرموده‌اند، در این باره نوشته‌اند: "... علاوه بر اینکه روایات بی‌شماری از طریق شیعه و سنی داریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر سوره‌های قرآنی را در نمازهای یومیه و غیر آن می‌خواند و این قرآن خواندن در نماز در حضور انبوه جمعیت بود و در بیشتر این روایات اسامی سوره‌ها، چه مکی و چه مدنی آن برده شده است. از این هم که بگذریم، روایاتی در دست است که می‌رساند هر آیه‌ای که می‌آمده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مأمور می‌شده آن را در چه سوره‌ای و بعد از چه آیه‌ای جای دهد، مانند روایت عثمان بن ابی العاص که ما آن را در تفسیر آیه «ان الله یأمر بالعدل و

الاحسان» [نحل / ۹۰] نقل می‌کنیم که رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل این آیه را برایم آورد و دستور داد: آن را در فلان جای از سوره نحل قرار دهم [۲۳] و نظیر این روایت روایاتی است که می‌رساند رسول خدا ﷺ سوره‌هایی را که آیاتش به تدریج نازل شده بود، خودش می‌خواند؛ مانند سوره آل عمران و نساء و غیر آن. پس، از این روایات آدمی یقین می‌کند که آن جناب بعد از نزول هر آیه به نویسندگان وحی دستور می‌داد که آن را در چه سوره‌ای، در چه جایی قرار دهند [۲۴].

آن‌گاه پس از بحث و بررسی‌هایی می‌فرمایند: "ترتیب سوره‌های قرآنی در جمع اول کار اصحاب بوده و همچنین در جمع دوم - به دلیل روایاتی که گذشت ... و نیز به دلیل روایاتی که داشت، ترتیب مصاحف سایر اصحاب با ترتیب در جمع اول ازمان ابوبکر [و دوم (زمان عثمان) مغایرت داشته، مثلاً روایتی که می‌گوید مصحف علی علیه بر طبق ترتیب نزول مرتب بوده و چون اولین سوره‌ای که نازل شد، سوره علق بود، در قرآن علی علیه هم اولین سوره، سوره علق و بعد از آن مدثر و بعد از آن نون و... قرار داشته است" [۲۵].

ایشان همچنین در اثبات عقیده خود تا آن جا پیش می‌روند که قول به توقیفی بودن نظم سوره را به شدت مردود می‌دانند و می‌نویسند: "در مقابل این قول که ما اختیار کردیم، قول بسیاری از مفسرین است که گفته‌اند: ترتیب سوره‌های قرآن توقیفی و به دستور رسول خدا ﷺ بوده و آن جناب به اشاره جبرئیل و به امر خدای تعالی دستور داده تا سوره‌های قرآنی را به این ترتیب بنویسند. حتی بعضی از ایشان آن قدر افراط کرده که در ثبوت این مطلب ادعای تواتر نموده‌اند. ما نمی‌دانیم، این اخبار متواتر کجاست که به چشم ما نمی‌خورد. روایات این باب همان بود که ما عمده آن را نقل کردیم و در آنها اثری از این حرفها نبود" [۲۶].

باری، علامه شعرانی - همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم - بر این نکته اصرار دارد که نظم و ترتیب آیات در میان سوره‌ها زیر نظر پیامبر ﷺ و تحت اشراف آن حضرت انجام پذیرفته است. از جمله در ذیل آیه «واتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله» در حواشی تفسیر ابوالفتوح رازی آورده است: «[این نکته] تأیید آن می‌کند که سوره‌های

قرآن را خود پیغمبر ﷺ به دستور جبرئیل مرتب کرد و بقره همین اندازه آیه داشت که هست و این معنا در احادیث متواتر است که پیغمبر ﷺ نام سوره‌های قرآن را می‌برد و اسامه را بر لشکری امیر ساخت؛ چون سوره بقره را از حفظ داشت و در قرآن کریم است "فأتوا بسورة من مثله" یا "فأتوا بعشر سور مثله مفتریات" و اینکه بعضی اهل حدیث گویند، قرآن، آیات متفرقه بود، بعد از رحلت آن حضرت جمع کردند، صحیح نیست. شاید سوره‌ها را در مصحف جمع کردند، نه آیات را در سور [۲۷].

همچنین در آغاز سوره توبه و در پاسخ سخن ابوالفتح رازی که دلیل بسم الله نداشتن این سوره را آن می‌داند که سوره با برائت و بیزارى از مشرکان و وعده عذاب به آنها نازل شده، می‌نویسد: "وجهی لطیف است؛ هر چند صحیح نیست؛ چون بسیار سوره‌های عذاب نازل شده که در آغاز بسم الله دارد؛ مانند سوره القارعه و الحاقه، و سئل سائل؛ و لکن بی‌بسم الله بودن این سوره تعدی و دلیل قطعی است بر اینکه قرآن تحریف نشده و نویسندگان قرآن تابع دستور رسول ﷺ بودند و به قیاس و فکر خود عمل نمی‌کردند و سوره برائت را با اینکه سوره دیگر می‌دانستند، غیر انقال، بسم الله بر آن نیفزودند و آنکه جماعتی پندارند، سوره‌بندی قرآن و ترکیب آیات متفرقه و نام سوره نهادن، همه به اختیار مردم بود، صحیح نیست؛ بلکه این سوره‌ها را خود پیغمبر ﷺ ترکیب فرمود و میان آنها بسم الله قرار داد، جز این سوره، و در مبادی بعضی حروف مقطعه مقرر فرمود و در بعضی نفرمود و هر یک را نامی نهادند و اشاره کرد؛ چنانکه فرمود: «فأتوا بسورة من مثله» و «فأتوا بعشر سور مثله مفتریات» و هر که فلان سوره بخواند، فلان ثواب دارد و امثال این بسیار است که دلالت بر آن می‌کند که سوره‌ها را در عهد پیغمبر ﷺ مرتب کرده و نام نهاده بودند [۲۸].

در پایان باید به این نکته هم اشاره نمود که به نظر شعرانی نقطه گذاری قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ انجام گرفته است و "در زمان ابی بن کعب، نقطه بر حرف گذاشتن اختراع نشده بود، و راء و زاء هر دو را بی نقطه می‌نوشتند" [۲۹].

از خداوند بزرگ برای روح بلند آن مرحوم علو مرتبت و غفران و رضوان مسألت

می‌کنیم.

۱. حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۱۷.
۲. همان، ص ۱۲۷ و محمد عزة دروزه، تاریخ قرآن، ص ۴-۳.
۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، ص ۱۰ مقدمه.
۴. تبصرة المتعلمين، ج ۱، ص ۲.
۵. حجتی، پیشین، ص ۵۶-۴۱.
۶. تفسیر ابوالفتح رازی، ۶۳/۲.
۷. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۸.
۸. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۲۷۰/۸.
۹. همان، ۲۶۶/۸.
۱۰. همان، ۶۰/۱۲ و ۳۲۹/۱۱.
۱۱. منهج الصادقین، ۱۵/۱.
۱۲. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۸.
۱۳. تعلیقه بر شرح اصول کافی، ۳۴/۱۱.
۱۴. مقدمه منهج الصادقین، ۴/۱ و ۱۷/۱ و ۲۷۳/۱.
۱۵. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۹.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۱۶۴-۱۶۲.
۱۷. همو، المیزان، ۱۷/۱۲-۱۷۵.
۱۸. حواشی وافی، ۲۲۷/۵.
۱۹. منهج الصادقین، ۱۵/۱.
۲۰. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.
۲۱. منهج الصادقین، ۷/۱.
۲۲. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.
۲۳. الدر المنثور، ۴-۱۲۸-الانقان، ۶۰/۱.
۲۴. المیزان، ۱۲-۱۸۱.
۲۵. همان، ۱۲-۱۸۳.
۲۶. همان، ۱۲-۱۸۴.
۲۷. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۲-۴۰۷-۴۰۶.
۲۸. همان، ۵-۴۴۷؛ منهج الصادقین، ۱-۱۵؛ وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.
۲۹. ابوالفتوح رازی، ۴۳۶/۷.

